
سخنِ عشق

۱۳۰ غزل شورانگیز از حافظ

به همراه شرح کامل دشواری‌ها

به کوشش: منوچهر علی پور

انتشارات پگاه الوند

سرشناسه: حافظ، شمس الدین محمد، - ۷۹۲ق.
عنوان و نام پدیدآور: سخن عشق: ۱۳۰ غزل شورانگیز از حافظ به همراه شرح
کامل دشواری‌ها/ به کوشش منوچهر علی‌پور.
مشخصات نشر: تهران: نگاه الوند، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۲۵۵ ص.
شابک ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۱۶۵-۵-۴
وضعیت فهرست نویسی: فیا
موضوع: شعر فارسی - قرن ۸
شناسه افزوده: علی‌پور، منوچهر، گردآورنده.
رده بندی کنگره: ب ۱۳۹۲ / آ ۱ PIR ۵۴۳۰
رده بندی دیویی: ۸۶۱ / ۳۲
شماره کتابخانه ملی: ۳۳۴۱۱۵۶



انتشارات نگاه الوند

تهران: تلفن: ۷۷۵۲۰۲۸۲

سخن عشق

۱۳۰ غزل شورانگیز از حافظ به همراه شرح کامل دشواری‌ها

به کوشش: منوچهر علی‌پور

طراح جلد امیر یاشار عبدالله‌زاده

لیتوگرافی صدف • چاپخانه تصویر • صحافی پیوند

نوبت چاپ نخست ۱۳۹۲ • شمارگان ۵۰۰ نسخه

شماره نشر ۶

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۱۶۵-۵-۴

قیمت ۱۳۰۰۰ تومان

فهرست

صفحه

مطلع غزل

۱۳	سر سخن
۱۶	أَلَا يَا أَيُّهَا السَّاقِي أَدِرْ كَأْساً وَ نَاولِهَا.....
۱۸	ضَلاَحِ کارِ کجا وُ مِنْ خَرَابِ کجا؟.....
۲۰	اگر آن تُرکِ شیرازی به دست آرد دلِ ما را.....
۲۲	صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را.....
۲۳	دل می‌رود ز دستم، صاحب‌دلان خدا را.....
۲۵	خَمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت.....
۲۷	سینه از آتش دل، در غم جانانه بسوخت.....
۲۹	ای نسیمِ سحر! آرام‌گه یار کجاست؟.....
۳۱	چو بشنوی سخن اهلِ دل، مگو که خطاست.....
۳۳	زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست.....
۳۴	در ذیِرِ مُغان آمد یارم، قَدَحی در دست.....

- ۱۱۲ مرا مهر سیه چشمان ز سر بیرون نخواهد شد.
- ۱۱۴ روز هجران و شب فُرقت یار آخر شد
- ۱۱۶ ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد
- ۱۱۸ یاری اندر کس نمی‌بینیم، یاران را چه شد؟
- ۱۲۰ در نماز هم ابروی تو با یاد آمد.
- ۱۲۲ نه هر که چهره برافروخت، دلبری داند.
- ۱۲۴ رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند.
- ۱۲۶ بعد ازین دست من و دامن آن سرو بلند.
- ۱۲۸ حسب حالی ننوشتی و شد نامی چند.
- ۱۳۰ دوش وقت سحر از غصه بجانم دادند.
- ۱۳۲ دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند.
- ۱۳۴ آن کیست کز روی کرم با ما وفاداری کند؟
- ۱۳۶ سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند؟
- ۱۳۸ در نظر بازی ما بی‌خبران حیرانند
- ۱۴۰ سمن بویان غبار غم چو بنشینند، بشانند
- ۱۴۲ واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند
- ۱۴۴ بُود آیا که در می‌کده‌ها بگشایند؟
- ۱۴۶ پیش آزیئت، بیش ازین، اندیشه‌ی عشاق بود
- ۱۴۸ قتل این خسته به شمشیر تو تقدیر نبود.
- ۱۵۰ دوش در حلقه‌ی ما قصه‌ی گیسوی تو بود.
- ۱۵۲ دوش می‌آمد و رخساره برافروخته بود

- گوهرِ مخزنِ اسرار همان است که بود ۱۵۴
- آن یار کزو خانه‌ی ما جای پری بود ۱۵۶
- هرگز نم نقشی تو از لوح دل و جان نرود ۱۵۸
- خوشا دلی که مدام از پی نظر نرود ۱۵۹
- ترسم که اشک در غمِ ما پرده‌در شود ۱۶۱
- گر من از باغ تو یک میوه بچینم، چه شود؟ ۱۶۳
- گفتم: غم تو دارم، گفتا: غمت مرا آید ۱۶۵
- دست از طلب ندارم، با کام من بر آید ۱۶۷
- چو آفتاب می از مشرق پیناله بر آید ۱۶۸
- معاشران! گره از زلفِ یار باز کنید ۱۶۹
- خیز و در کاسه‌ی زر، آبِ طربناک انداز ۱۷۱
- دلِ رمیده‌ی لولی وُشی ست شورانگیز ۱۷۳
- دردِ عشقی کشیده‌ام که می‌رس ۱۷۵
- دارم از زلفِ سیاهش گله چندان که می‌رس ۱۷۶
- باغبان گر پنج روزی صحبت گل بایدش ۱۷۸
- فکرِ بلبل همه آن است که گل شد یارش ۱۸۰
- خوشا شیراز و وضعِ بی‌مثالش ۱۸۲
- یارب این نوگلی خندان که سپردی به مَنش ۱۸۴
- دلِ رمیده شد و غافلِ من درویش ۱۸۶
- در وفایِ عشقِ تو، مشهورِ خوبانم چو شمع ۱۸۸
- طالع اگر مَدَد دهد، دامنش آوزم به کف ۱۹۰

- زبانِ خامه ندارد سرِ بیانِ فراق..... ۱۹۲
- هزار دشمنم ار می‌کنند قصدِ هلاک..... ۱۹۴
- زلف برباد مده تا ندهی بربادم..... ۱۹۶
- فاش می‌گویم و از گفته‌ی خود دل شادم..... ۱۹۸
- مرا می‌بینی و هر دم زیادت می‌کنی دردم..... ۲۰۰
- سال‌ها پیرویِ مذهبِ رندان کردم..... ۲۰۲
- دیشب به سیلِ اشکِ ره خواب می‌زدم..... ۲۰۴
- مرا عهدی ست با جانان که تا جان در بدن دارم..... ۲۰۶
- نمازِ شامِ غریبانِ چو گریه آغازم..... ۲۰۸
- در خراباتِ مُغانِ گر گذر افتد بازم..... ۲۱۰
- چرا نه در پی عزمِ دیارِ خود باشم؟..... ۲۱۲
- حجابِ چهره‌ی جان می‌شود غبارِ تنم..... ۲۱۴
- من نه آن رندم که ترکِ شاهد و ساغر کنم..... ۲۱۶
- من ترکِ عشقِ شاهد و ساغر نمی‌کنم..... ۲۱۸
- به مژگانِ سیه کردی هزاران رخنه در دینم..... ۲۱۹
- در خراباتِ مُغانِ نورِ خدا می‌بینم..... ۲۲۱
- دیدار شد میسر و بوس و کنار هم..... ۲۲۳
- ما ز یاران چشمِ یاری داشتیم..... ۲۲۵
- ما درسِ سحر در ره میخانه نهادیم..... ۲۲۶
- بیا تا گلِ برافشانیم و می در ساغر اندازیم..... ۲۲۷
- منم که شهره‌ی شهرم به عشقِ ورزیدن..... ۲۲۹

- صبح است ساقیا! قَدَحی پر شراب کن..... ۲۳۱
- مَزْرِعِ سبزِ فلک دیدم و دلبسِ مَه نو..... ۲۳۲
- تابِ بنفشه می دهد طُره‌ی مُشک سایِ تو..... ۲۳۴
- مرا چشمی ست خون افشان ز دستِ آن کمان ابرو..... ۲۳۶
- ناگهان پرده برانداخته‌ای، یعنی چه؟..... ۲۳۸
- با مُدعی مگویند اسرارِ عشق و مستی..... ۲۳۹
- سَحَر با باد می‌گفتم حدیثِ آرزومندی..... ۲۴۰
- طُفیلِ هستی عشقت آدمی و پری..... ۲۴۲
- هزار جهد بکردم که یارِ من باشی..... ۲۴۴
- زین خوش رَقم که بر گُل رخسار می‌کشی..... ۲۴۶
- سینه مالا مال درد است، ای دروغا مرهمی!..... ۲۴۸
- هوا خواهِ توأم جاننا و می‌دانم که می‌دانی..... ۲۵۰
- در همه دَیرِ مُغان نیست چو من شیدایی..... ۲۵۲
- ای پادشهِ خوبان! داد از غمِ تنهایی..... ۲۵۴